

## Foreword, Preface, Prologue, Epilogue, Epigraph, Introduction

Message for  
Clubhouse Session  
March 2024

M GHAEI

### در باب مقدمه، پیشگفتار، پیش‌درآمد

پیام برای نشست کلاب‌هاوس

۲۰ اسفند ۴۰۲

محمد قائد

از دیرباز مشهورترین مقدمهٔ بی‌رقیب در ادبیات فارسی ابزار آموزش خواندن و نوشتن به کودکان مکتبخانه بود. چند جملهٔ دیباچهٔ *گستان*، که در روزگار پیش از نقطه‌گذاری یک‌نفس می‌خواندند، *مَنْتِ خدای را عَزَّوَجَلَّ الی آخر*، نه تنها ابزار سوادآموزی بل مترادف سواد و خود سواد قلمداد می‌شد. فرد کم‌سواد یا حتی بی‌سواد ممکن است قادر به تکرار بیت‌هایی سرودهٔ همان شاعر باشد اما تکرار چند سطر نثر مسجع از سوادآموختگان در کودکی برمی‌آید. فرد باید آن را در متن مکتوب خوانده باشد تا بتواند از بر بگوید.

بگذریم که میرزا فتحعلی آخوندزاده روشنگر ایرانی در قرن نوزدهم اصل حرف سعدی را رد کرد، با این استدلال که چنانچه وجود نمی‌داشتیم گله و شکایتی هم نبود، پس حالا که هستیم شکرگزاری بیجا و بلکه بلاموضوع است. درهرحال طرز فکر خدایرستانهٔ انسان قرون وسطی در قالبی مطمئن الهام‌بخش سلیقه و تقویت‌کنندهٔ سبک معروف به انشای مدرسه شد.

در حیطة نظم، قصیده‌های قدما را در روزگار ما با دقت و وسواس پیشین نمی‌خوانند؛ لاجرم پیش‌درآمدهایشان هم متروک مانده: آغاز با نام خدا، گاه ادامه با ستایش پیامبر و فرود بر مدح ولینعمتی سخاوتمند که قصیده سفارش داده و، درهرحال، شاعر از او انتظار گشاده‌دستی دارد.

پیش‌پرده یا *بِراعَت استهلال* (بِراعَت با عین، در عربی به معنی درآمدن و به کمال رسیدن ماه نو) از جمله فنون ادبی است که در *شاهنامه* نمونه‌های فراوان دارد. در یکی از درخشان‌ترین آنها، فردوسی تراژدی «رستم و سهراب» را با تأملی غمبار در مفهوم هستی و عدالت، در برابر نیستی و ستم، شروع می‌کند: «اگر تندبادی بر آید ز گنج/ بخاک افکنند نارسیده تَنج»، و می‌پرسد «اگر مرگ دادست بیداد چیست/ ز داد این همه بانگ و فریاد چیست».

آن سرآغاز که به خواننده/شنونده ندا می‌دهد برای غمنامه‌ای تلخ آماده باشد نزد دوستداران ادبیات قدمایی و اهل تحقیق آشناست. انتخاب دو کلمهٔ *داد*، *بیداد*، به معنی با ظاهری دادگر اما در واقع بیدادگرانه، از سوی ویدا حاجی تبریزی<sup>۱</sup> برای مجموعهٔ خاطرات ۳۷ زن زندانی سیاسی رژیم سابق، بیت فردوسی و کل پیش‌درآمد او را وارد دایرهٔ اطلاعات عمومی و واژگان معاصران کرد.

<sup>۱</sup> ۱۳۹۵-۱۳۱۴ فعال سیاسی و نویسنده که سالهای ۷-۵۱ را در زندان گذراند و سال ۵۶ از سوی سازمان عفو بین‌الملل «زندانی سال» شناخته شد.

مقدمه در موسیقی ایرانی قطعه‌ای است کوتاه و ضربی به نام پیش‌درآمد به منظور جلب توجه شنونده. نوازنده سپس به اجرای درآمد دستگاه مورد نظر و گوشه‌های آن می‌پردازد و اجرای خود را با رنگ یا تصنیف پایان می‌دهد.

هم پیش‌درآمد موسیقی ایرانی و هم مقدمه اپرا و باله در موسیقی غربی که اورتور نام دارد ممکن است با نام خویش شهرت یابد و مستقلاً اجرا شود.

در *بولرو*، اثر یگانه موریس راول آهنگساز فرانسوی، به جای مقدمه<sup>۲</sup> و بخشهای میانی و فرود، دو ملودی یک‌درمیان ۱۶۹ بار با صدای ملایم و رفته‌رفته بلندترین نواخت ممکن تکرار می‌شود. از آواز بلبل تا غرش همزمان تمام شیرهای جنگل.

حُسن بزرگی است که قطعه کوتاه موسیقی به منظور تکمیل اثری بلندتر ساخته شود اما هویتی مستقل یابد. همین طور مقدمه کتاب. مقدمه مفصل ابن خلدون بر *کتاب العبر و دیوان المبتداء والخبر* که در آن اصول مباحثش را معرفی می‌کند قرن‌هاست چنان شهرتی یافته که جامعه‌شناس و تاریخ‌نگار تونسلی را با نام و کلمه مقدمه می‌شناسند.

در فارسی برای مقدمه‌ای که خود مؤلف<sup>۳</sup> یا مترجم<sup>۴</sup> بنگارد یا فردی ثالث به خواست آنها بنویسد<sup>۵</sup> یا شرح کوتاه ناشر در معرفی کتاب<sup>۶</sup> عنوانهایی متمایز باب نشده. بین آنها و طرح بحث به منظور معرفی موضوع کتاب<sup>۷</sup> که می‌تواند عنوان یک فصل یا کتابی مستقل باشد باید فرق گذاشت.

آوردن بیت، جمله یا سطر از سراینده یا نویسنده‌ای دیگر در مطلع نوشته که معنا و پیامی به خواننده می‌رساند اما معمولاً در متن عیناً تکرار نمی‌شود<sup>۸</sup> از فنون ادبی غربی است که در روزگار معاصر وارد نویسندگی فارسی شده.

در روزگار پیش کمتر بنگاه نشری چنان افزوده‌هایی را ضروری می‌دانست. امروز هم معدود ناشرانی خود را موظف می‌دانند برای هر چاپ جدید یادداشتی در مقدمه اضافه کنند، شاید از آن رو که با ماشینهای تکثیر زمان ما اساساً تجدید چاپ معنی قدیم روزگار حروفچینی سربی را از دست داده است. حتی تصحیح هزینه‌بردار خطاهای تاپی و صفحه‌بندی در کار نشر عمومیت ندارد.

مضمونی آشنا در مقدمه برخی کتابها اشاره مترجم بود به اینکه اظهارنظر مؤلف درباره انبیا یا ایران یا اسلام یا تشیع یا وقایع ۵۷ و غیره نظر خود اوست (گویی بقیه کتاب نظر فرد دیگری است). برای رها کردن کتاب از تیغ سانسور، گاه حتی بدون اطلاع خواننده کلماتی را حذف می‌کنند. در *چرا مسیحی نیستیم* برتراند راسل کلمه اسلام را هر سه باری که گذرا تکرار شده برداشتند و بدون تذکر به خواننده علامت سؤال به عنوان کتاب افزودند.

<sup>2</sup> prelude

<sup>3</sup> preface

<sup>4</sup> translator's note

<sup>5</sup> foreword

<sup>6</sup> blurb

<sup>۷</sup> introduction؛ به رساله‌های مفصل و پربحث مانند مقدمه کتاب ابن خلدون که نوشتن آن شش ماه به درازا کشید prolegomena می‌گویند (جمع prolegomenon اما اغلب مفرد فرض می‌شود). این کلمه را امانوئل کانت برای یک رساله خودش به کار برد. به مقدمه قانون اساسی (آمریکا، آلمان، جمهوری اسلامی ایران) preamble می‌گویند.

<sup>8</sup> epigraph

در عجیب‌ترین مؤخره<sup>۹</sup> بدل از مقدمه،<sup>۱۰</sup> اوایل دهه ۵۰ مجموعاً حدود سه صفحه از متن کتاب *اسلام در ایران* را خط زدند و ممیز در عوض در پایان کتاب ۱۰۱ صفحه منبر رفت تا ثابت کند مؤلف روس به اندازه ایشان سواد و حسن نیت ندارد. در مطلبی نوشته‌ام بامزه است اگر ایشان علاوه بر حق البوق حذف، برای فضل فروشی در کتاب دیگران حق تحریر هم گرفته باشد.

زمانی لطیفه ساخته بودند سعید نفیسی برای کتابها بدون خواندن آنها تقریظ می‌نویسد — واژه‌ای غلبنه و فاضلانیه که برای مقدمه یا پیشگفتار به کار می‌رفت. امروز بسیاری کتابها با پیشگفتارهای مفصل و آموزنده منتشر می‌شود که پیداست برای آنها کار و وقت صرف شده.

در آغاز شاید مطایبه‌آمیزترین پیشگفتار کتاب در زبان فارسی، نجف دریابندری *چنین کنند بزرگان* را با ذکر شیوه ویراستاری احمد شاملو در نشریات ادبی شروع کرد (و او را سخت رنجاند). و منوچهر بزرگمهر ابتدای یکی از کتابهایش در باب فلسفه نوشتن «می‌دانم که اگر از اشتقاق لغت آغاز کنم و توضیح دهم که فلسفه لفظی است مرکب از دو کلمه فیلا و سوفیای یونانی برخی از خوانندگان محترم از فرط تکرار مطلب یقه خود را پاره خواهند کرد».

با وجود پرهیز از جراندن یقه خواننده محترم، تجربه‌هایم در جدی گرفتن پیشگفتارنویسی گاه نتایجی مسخره به دست داد اما در مجموع خشنودم که از اعتقاد و علاقه‌ام دست برنداشتم.

وقتی ترجمه کتابی به من پیشنهاد شد گفتم متنی مفصل درباره سرآوردن قدرتهای غرب از قرن شانزدهم نیاز به مقدمه‌ای حسابی برای خواننده ایرانی دارد و حاضر این کار را بکنم. اما درج مقدمه در تحسین مدیر عامل را ترجیح دادم؛ مقام اخیر هم مقدمه نالازم خودش به منظور ماساژ احساسات بالادستی‌ها در وزارت علوم که او را «سر سفره انقلاب» نصب کرده بودند. سالها پس از آنکه همه پی کارهای دیگری رفتند و اسم مؤسسه هم که به اعتبار کتابها لطمه می‌زد عوض شد، پیشگفتاری نوشتم و برای چاپ بعدی کتاب دادم. آن را چاپ کردند اما بدون اسم من. اسم حاج آقا دکترهای بنگاه محکوم‌به‌فنا را به خاطر نسپر دم و به ملاحظه رعایت عفت کلام امیدوارم هرگز با آنها رو در رو آشنا نشوم.

در موردی دیگر، از کسی خواستم مقدمه‌ای بر مجموعه مقاله‌هایم بنویسد. وقتی شخصی ظاهراً بدون توجه به امضای انتهایش کلمات لاتین آن را در به اصطلاح نقدی احمقانه بر این قلم تکرار کرد احساس کردم نخواندن شاید بهتر از سرسری خواندن باشد. حتی پیش از آن هم پیشگفتار مغفول‌مانده را از چاپ جدید کتاب برداشته بودم.

طولانی‌ترین مقدمه‌های این قلم بر *آدم ما در قاهره* است با بیش از ۱۵۰۰۰ کلمه در ۴۸ صفحه؛ بر *نامه‌هایی از کرمان به دو بیلین* با ۱۲۰۰۰ کلمه در ۳۶ صفحه؛ بر *توبه‌های ماه اوت* با عنوان «مرگ در اثر گاز خردل و شلوار قرمز: پایان روزگار خوش» با ۸۵۰۰ کلمه در ۲۰ صفحه؛ بر *قدرتهای جهان مطبوعات* با عنوان «تقدس و ابتدال ستونهای چاپی» با ۵۶۰۰ کلمه در ۱۶ صفحه. و موجزترین آنها بر کتاب *تام پین*.

در چاپ دوم *نخستین مسلمانان در اروپا* پیشگفتاری ۷۶۷۸ کلمه‌ای در ۲۰ صفحه با عنوان «سیری در روند غرب‌شناسی» را که بر چاپ اول آن نوشته بودم برداشتم و یادداشتی سه صفحه‌ای به جای آن گذاشتم با این خیال که چاپ دوم خیلی زود منتشر خواهد شد و بهتر است پیشگفتار را در حد کتاب کامل یا بخشی از یک کتاب بسط دهم. انتشار کتاب با ویرایش و صفحه‌آرایی جدید در شکلی رضایتبخش پنج سال به درازا کشید. در این مدت سرگرم پیش‌بردن همزمان چندین کار دیگر بودم و به این نتیجه رسیدم پیشگفتار بهتر است به شکل اولیه بماند. آن را در سایت گذاشته‌ام و امیدوارم در چاپ پنجم به کتاب برگردد.

<sup>9</sup> epilogue

<sup>10</sup> prologue

دره‌رحال خیال دارم در فرصتی مقدمه‌ها و پیشگفتارها و پیش‌درآمدها را در مجلّدی یکجا جمع کنم — البته با پیشگفتاری بر پیشگفتارها.

تلقی خواننده از پیشگفتارها بخشی از احوال خصوصی و حیطة شخصی اوست و کسی را، هراندازه خوشرو و آماده‌گفتگو، درباره‌ی مقدمه سین‌جیم نکرده‌ام. آنچه از اظهارنظرها دستگیرم شده این است که فشرده‌کردن محتوای کتاب همراه با بسط نکاتی از آن به خواننده کمک می‌کند. دره‌رحال، مختار است پیشگفتار مترجم را نادیده بگیرد.

در انتهای مقدمه‌ها مؤلف را معرفی می‌کنم اما تأیید نظر او را به خواننده وا می‌گذارم. در تمام موارد، حتی پیش از خواندن کتاب در دست ترجمه، سالها در فکر موضوع بوده‌ام و برای نوشتن پیشگفتار هفته‌ها و گاه ماهها وقت صرف شده.

نکته‌ای که در آغاز مقدمه‌ی *رنج و التیام* مطرح کرده‌ام تجربه‌ی خودم شب عید نوروز در پاریس بود: مادری که از تهران آمده بود پس از دیدار با دو دختر دانشجویش درگذشت و از من خواستند راهی برای دلداری فرزند کوچکتر پیشنهاد کنم. به نظرم آسیب‌دیده‌تر از دانشجوی جوان. سرگرم کلاس و درس در محیطی جدید، شاید پدر خانواده بود که باید همسفر سالیان را در جعبه‌ای چوبی در قسمت بار فرودگاه به خانه‌ی سرد و خاموش برمی‌گرداند.

پیشگفتار *قدرتهای جهان مطبوعات* حاصل بیش از چهار دهه انس مداوم با مطبوعات و بیست سال نوشتن در آنها بود.

پیش از آشنایی با *توبهای ماه اوت* سالها در این باره می‌خواندم و در فکر بودم زمامداران فرانسه و آلمان چطور راضی می‌شدند مردان جوان برومندشان را سالها در گودالهای سنگر-خندق پر از لجن زمین‌گیر کنند. هزیمت قشون اسلام در مرز ایران و عراق و قضیه‌ی جام زهر پاسخی عملی بود: بازگشت دسته‌جمعی آن جوانها برای ارباب قدرت خطرناک است و چه بهتر که افقی برگردانده شوند.

پیشگفتار در حکم "یکی بخری یکی و نصفی ببر" در بازار مبادله‌ی کالا است. خواننده‌ای که برای متن کتاب پول می‌دهد چند صفحه‌ی تقریباً رایگان از مترجمی می‌پذیرد که امید دارد هدیه‌اش بی‌فایده نباشد.